

باباطاهر، عرفانی کننده دو بیت‌های عاشقانه محلی

منوچهر دانش پژوه

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

دو بیت‌ی از نظر تعداد ابیات، همانگونه که از نامش پیداست کوچک‌ترین قطعه شعر است و حتی می‌توان گفت از رباعی هم که مرکب از دو بیت است به سبب کوتاه‌تر بودن وزن آن، کوچک‌تر است و کوچک‌ترین واحد یک قطعه شعر محسوب می‌شود (می‌دانیم که به "بیت" یا "فرد"، قطعه شعر نمی‌گویند) در شعر فارسی سه نوع قالب شعر داریم که مرکب از دو بیت است: دو بیت‌ی، رباعی و قطعه (که این قالب سوم حداقل ابیات آن دو بیت است و می‌تواند از ابیات متعدد تشکیل یابد).

پس شاعر در این حیطه محدود، باید هر چه می‌خواهد بگوید بگنجاند.

دو بیت‌ی، متداولترین قالب نزد همه مردم است از کهن‌ترین آنها (فهلویات) تا دو بیت‌ی‌های جدید در شعر سنتی و شعر نو، مقبول پسند و مطبوع طبع و ذوق ایرانی خوش ذوق است.

دو بیت‌ی، زبان حال همه ایرانیان در جای جای این سرزمین پهناور است و شعری است که هزاران شاعر دارد، اما در میان این هزاران، هزار آوازی چون باباطاهر صدایش در گوش همه جانها طنین انداخته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در جهان شعر بی همتای فارسی، شاعران بزرگ بسیاریند. در هر نوع از اقسام شعر، از نظر قالب و پیکر برونوی و در هر نقوله از حیث باطن و معنا، شاعران توانای دوران هزار ساله شعر فارسی دری هم از حیث کیفیت و هم کمیت، سخن را به اوج و کمال خود رسانده اند. و در هر قالب شعری و یا مضمون و محتوایی یک یا چند شاعر از دیگران سبقت گرفته اند. و باز در هر یک از ادوار شعر فارسی، قالبی و یا محتوایی بر دیگر قالب و مقولات غلبه داشته است مانند رواج قصیده در آغاز شعر فارسی دری و رونق عرفان و تصوف در شعر قرن ششم و هفتم. شاعران بزرگ و قدر اول در سه قالب مهم و مشهور مثنوی و قصیده و غزل، کمال شعر خود را نمایانده اند چون این سه قالب یکی از جهت وسعت دایره جولان شاعر و نامحدود بودن آن یعنی مثنوی و دیگری یعنی قالب قصیده از جهت شکوه ظاهر و سومین یعنی غزل از حیث جلوه گیری ظاهری و باطنی هم جلوه قالب و هم جلوه محتوا، جاذب ترین و در نتیجه متداولترین قالبهای شعر فارسی اند.

در هر یک از این سه قالب، بزرگانی در عرصه شعر نمایان شدند که اوج شعر و ادب فارسی وابسته نام آنهاست هم قالبهای شعری نام ایشان را بلند آوازه ساخت و هم عظمت و بلندی پایه آنان، پایه شعر فارسی را رفعت بخشید.

اما در کنار این قالبهای شامخ که مخصوص شاعرانی است که از طبع سرشار و ذوق و دانش و فضیلت به کمال، بهره مندند دو قالب کوچک شعری داریم که با جثه خرد و عرصه محدود قالبهایی دانشین اند که چون از دل بر می‌خیزد بر دل می‌نشینند.

این دو قالب مختصر یکی رباعی و دیگری دو بیتی است. رباعی به عقل و دانش نزدیکتر است و دو بیتی به عشق و احساس.

رمز پیدایی این دو قالب، بی هیچ تحقیق و تفحصی پیداست. نخست آنکه اشعار مطول و مطنطن زاده طبع شاعرانی است که هنر شاعری بزرگترین هنر زندگی و وجودی آنها است.

شاعر بزرگ کسی است که شعر مهمترین ثمره زندگی او باشد و به همین سبب است که از بزرگان علم و دانش آنان، که نخست عالم و سپس شاعر بوده اند در عداد شاعران توانا به شمار نیامده اند.

دیگر آنکه سرودن دو بیت شعر، خود نمایانگر آنست که سراینده آن نخواست است خود را شاعر وانمود و قلمداد کند. خواسته است اندیشه خود را (در رباعی) و عشق و آرزوی خود را (در دو بیتی) منعکس سازد. شور دل و غوغای درون یا ناله عاشقانه بی است که مترنم می‌شود و زیر لب زمزمه می‌شود نه رجز پهلوانی و حماسه سازی است و نه قوت بیان قصیده سرایی.

رباعی از حیث ساختمان و یا جنس شعر به دیگر قالبهای شعری نزدیکتر است. شاعران بزرگی چون عطار و مولوی و سعدی در کنار قالبهای مشهور که بدانها شهره‌اند به سرودن رباعی پرداخته‌اند اما می‌بینیم و می‌دانیم که آنان به قالب رباعی شهره نشده‌اند بلکه کسانی به عنوان رباعی سرایی نامورند که فقط سرودن رباعی وجه‌ا همت آنان بوده است بزرگانی چون: ابوسعید ابوالخیر، خیام، اوحد الدین کرمانی، بابا افضل کاشانی.

از این چهار تن رباعی سرای مشهور، نامورترین ایشان خیام است که دست کم در زمان خود به عنوان دانشمند ریاضیدان و فیلسوف بیشتر شهره بوده است تا به شاعری و سه تن دیگر نیز عارفانی صاحب نامند که افکار عارفانه خود را در ابیات محدود رباعی نمایان ساخته‌اند.

اندر طلب بار چو مردانه شدم اول قدم از وجود بیگانه شدم

او غلم نمی شنید، لب بر بیستم او عقل نمی خرید، دیوانه شدم

(ابوسعید)

از بیم رقیب طوف کویت نکنم وز طغنه خلق گفت و گویت نکنم

لب بستم و از پای نشستم، اما این نتوانم که آرزویت نکنم

(ابو سعید)

اسرار ازل را نه توانی و نه من وین حرف معمانه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفتگوی من و تو چون پرده بر افتد نه تو مانی و نه من

(خیام)

گر صحبت لیلی طلبی، مجنون شو
از خویشتن و هر دو جهان بیرون شو
در خانه مردمان گرت راه دهند
بی دیده در آی و بی زبان بیرون شو

(بابا افضل)

روزم ز غم عشق تو شب گون گذرد
دل خون شود و ز دیده بیرون گذرد
پرسی که چگونه می‌گذاری شب و
روز و شب دلسوختگان چون گذرد؟

(اوحد الدین کرمانی)

با آنکه رباعی نوع خاصی از شعر است که بنای آن بر عقل (چون رباعی‌های فلسفی خیام) و یا بر عشق (چون ابو سعید و دیگران) است و همانگونه که گفتیم بیش از آنکه بینایی شاعرانه داشته باشد عاملانۀ یا عارفانه است با این حال با دیگر انواع شعر قرابت و مشابهت فراوان دارد.

اما نوعی شعر که نه مربوط و مختص به شاعران ممتاز و بزرگ است و نه به حکما و نه به عرفا، شعری است دلپسند که از اعمال دل بر می‌خیزد و بر لب و یا بهتر بگوییم زیر لب جاری می‌شود و با آنکه فریادی رسا و مطمئن ندارد، آرام آرام بر دلها رسوخ و رسوب می‌کند و بنیاد هستی و وجود آدمی را درهم می‌ریزد.

این نوع شعر، شعر همگانی است، شعری است در کوتاه‌ترین قالبها که با آنکه مانند رباعی از دو بیت تشکیل شده ولی به سبب وزن آن کوتاه‌تر از اوزان رباعی است و در بحر هزج مسدس مقصور سروده می‌شود.

سراینده اینگونه شعر لازم نیست ادیبی کامل یا دارنده دانشی شامل باشد بلکه او صاحب‌دل است. هر صاحب‌دلی که سوزی در درون دارد، عشق و محبتی احساس می‌کند، بیان حال خویش را در دو بیتی می‌بیند، زبان دو بیتی زبان دلدادگی است و از این رو با عواطف و امیال رابطه بی دارد.

به تعبیری می‌توان گفت دو بیتی کهن‌ترین نوع شعر است، راز و نیاز موزون عاشقانه است سرودنش به توانایی شعری نیاز ندارد وزن و آهنگش، آهنگ از دل خاسته و به دل نشسته بی است که سازنده اش بی آنکه راه و رسم نغمه سرایی

آموخته باشد آوایی موزون ساز می‌کند. دو بیتی و ترانه، شعر همگانی است و شاعرش هر دلدادۀ دلسوخته.

بدین لحاظ تعداد شاعران دو بیتی از همه شاعران بیشترند، هیچ قالبی همچون قالب دو بیتی سراینده ندارد: دو بیتی، علم شعر نمی‌خواهد علم آن، علم عشق، است که به قول حافظ در هیچ دفتری نیست هر دل با صغایی را از این علم، علم عشق بهره یی است و هر که این علم می‌داند به دو بیتی و ترانه آشناست و ناخوانده، باناست.

این شعر که با جان و زبان همه مردم ایران آشناست در عین سادگی و زود آشنایی، از لطیفی برخوردار است که آن را در شمار اشعار دلپسند فارسی در آورده و با آنکه در هر گوشه و کنار سرزمین ما این نوع شعر جریان و تداول دارد و با آنکه قدمت آن به کهنترین اشعار فارسی یعنی فهلویات می‌رسد با این حال توجه به نکته یی خاص موجب می‌شود که اهمیت باباطاهر در این نوع قالب بیش از پیش جلوه گر شود.

آن نکته چیست؟

نکته آنست که هنر ترانه سرایی باباطاهر از دو ویژگی که خاص اوست بهره‌مند است:

ویژگی نخست آنست که باباطاهر در نوعی از شعر سرآمد همگان شده است که بیشترین سرایندهگان را در تاریخ شعر فارسی دارا است.

همانطور که اشاره کردیم سرودن دو بیتی، مخصوص شاعران توانا و درس خواندگان مکتب ادب و شاعری نیست. هر ایرانی صاحب‌دلی در هر گوشه از این خاک پاک پهناور از خردسال بزرگ قدیم و جدید گرفته تا آذربایجان از مازندران تا فارسی و خوزستان، از سیستان تا همدان و لرستان، هر گاه که عشق و شور در دلش زبانه می‌کشد شعله این آتش درون به صورت ترانه و دو بیتی از میان دو لبش آهسته آهسته تراوش می‌کند.

نگارا دیده خونبار از من دل پر درد و حال زار از من

سر سبز و رخ سبزینه، از تو رخ زرد و تن تپ دار از من

به عالم هر چه دیدم از تو دیدم دل از دنیا بریدم از تو دیدم
 تو دادی شهرت بدنامی من به هر خواری رسیدم از تو دیدم

همگانی بودن شعر دو بیتی در نزد مردم ایران از لهجه‌های به کار رفته در دو بیتی و نیز از واژه‌های آن پیداست و حتی نام شهرهای ایران و یا اسامی خاص و یا مورد نظر سراینده در شعر نیز دلائل روشنی است که دو بیتی را همه مردم می‌سرایند و گاهی نادرست بودن وزن یا قافیه دو بیتی نیز نشان می‌دهد که سراینده دو بیتی با علم شعری و قواعد وزن و قافیه آشنا نبوده است.

مثلاً در این دو بیتی قافیه بیت اول و دوم متفاوت است:

نه تب دارم نه جایم می‌کند درد همی دونم که رنگم می‌شود زرد
 همه گویند که گرمای زمین خودم دونم که عشق نازنین

در این دوبیتی محل خاص (حاجی آباد) که ظاهراً ده معشوق است ذکر شده:

اول یاد و دوم یاد و سوم یاد که چارم می‌روم در حاجی آباد
 برای زلف یار مهربونم تراشم شانه یی از چوب ششما
 و یا در این دو بیتی نام‌های کوه لار و قوچان آمده:

به کوه لار چوپانی کنم من که دلبر آید مهمانی کنم من
 بگیرم قوچی از سردار قوچان به پیش پاش قربانی کنم من

نام شهرهای ایران و نام اشخاص، در دو بیتی‌ها فراوان آمده است که مجال ذکر نمونه‌های آن نیست آنچه در اینجا مورد نظر است آنست که شعر باباطاهر ترانه‌هایی خصوصی نیست و مضامین عاشقانه اش همچون غزل‌های غرلسرایان بزرگ چون سعدی و حافظ فراگیر و همگانی است که هر صاحب دلی با باباطاهر همصدا و همدل و هم نوا است.

مرا نه سر نه سامان آفریدند پریشانم پریشان آفریدند
 پریشان خاطران رفتند در خاک مرا از خاک ایشان آفریدند

نسیمی کز بن آن کاکل آید مرا خوشتر ز بوی سنبل آید
چو شب گیرم خیالش را در آغوش سحر از بسترم بوی گل آید

هنر باباطاهر در سرودن دو بیتی آنست که در میان جمع بی شمار ترانه سرایان در طول هزار سال شعر فارسی بر همه سبقت گرفته است. هیچ شاعری به اندازه باباطاهر این اندازه رقیب خرد و بزرگ ندارد ترانه و دو بیتی، همانطور که گفتیم فقط سروده شاعران و شاعران بزرگ نیست، شعری است که میلیونها فارسی زبان در طول صدها سال سروده و خوانده اند و قالبی است که نه به اقلیمی خاص و نه به دورانی از ادوار شعر فارسی اختصاص دارد و حتی پیش از رواج شعر عروضی در ایران رایج بوده است. در نوع شعری که متجاوز از هزار و پانصد سال از عمر آن می‌گذرد، باباطاهر یکتا و بی همتا است.

قرنها است که ترانه‌های باباطاهر در رأس همه ترانه‌های ایرانی بر سر لب و زبان ایرانیان خوش بیان جاری و مترنم است:

ز بوی زلف تو مفتونم ای گل ز رنگ و روی تو دلخونم ای گل
من عاشق ز عشقت بی قرارم تو چون لیلی و من مجنونم ای گل

عزیزا کانه چشمم سرایت میان هر دو چشم جاری پایت
از آن ترسم که غافل پا نهی باز نشیند خار مژگانم به پایت

و اما ویژگی دوم شعر باباطاهر

در آنچه بیان کردیم گفتیم که دو بیتی شعری عاشقانه است و گویای رمز و راز دل یعنی همان محتوایی که قالب غزل دارد. ولی غزل را به سه گونه تقسیم می‌کنند: غزل عاشقانه، غزل عارفانه، غزل حافظانه. دو بیتی معمولاً چنین تقسیمی ندارد و همه

دو بیتی‌ها سخن از دل و دلبر و دلداده است مگر در بیتی‌های باباطاهر که از همه مستثناست.

باباطاهر، پیش از بزرگانی چون مولانا و سعدی که غزل را به مضامین عرفانی آمیختند، دو بیتی را به چاشنی عرفان مزیت بخشید در حالی که آمیختن عرفان با دو بیتی کاری دشوارتر از آمیزش آن با غزل بود.

دلیل آن هم آشکار است چون غزل، عالمنه ترین و تکامل یافته ترین شعر کلاسیک فارسی است فهم غزل هم دانایی در علم شعر می‌طلبد و هم ذوق شعری. در حالی که دو بیتی این چنین نیست. دو بیتی شعری ساده و مربوط به عموم مردم است، مردمی که حتی بعضی از آنها از نوشتن و خواندن نام خود هم عاجزند. در چنین قالب بسیط و ساده بی، گنجاندن مضامین عرفانی که علم و معرفت قبلی می‌طلبد کاری آسان نیست، اما باباطاهر بر این مشکل فائق آمده است.

باباطاهر در قالب بسیار کوتاه و کوچک دو بیتی و قالبی که مخصوص عشق و محبت‌های صوری و طبیعی است هم سخن از دل عاشق گفته است و هم از دل عارف. هم سخن از این جهان است و هم از آن سرای. باباطاهر در ترانه و در بیتی کاری کرده است که سه قرن پس از او حافظ با غزل کرده است یعنی هم عشق دنیوی آورده و هم عرفانی و هم مسائل دیگر که مربوط به جهان است و نه مربوط به غزل.

باباطاهر با آنکه یک عارف تمام عیار است اما دو بیتی‌های پر شور و حال خود را به مضامین عرفانی محدود نساخته و دو بیتی را از مشرب اصلی خود خارج ننموده بلکه بدان چاشنی عرفانی افزوده است.

یکجا کمال عرفان در شعر او متجلی است و همه جا را خانه عشق و منزلگاه معشوق می‌شمارد و می‌سراید:

خوشا آنان که پا از سر ندانند میان شعله، خشک و تر ندانند

کنشت و کعبه و بتخانه و دیر سرایی خالی از دلبر ندانند

و جایی دیگر از نظر بازی‌های چشم و گرفتاریهای دل در عشقهای دنیای شکوه
سر می‌دهد:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

یکجا تسلیم محض معبود است که به هر جا رانندش می‌رود:

من آن آزرده بی خانمانم من آن محنت نصیب سخت جانم
من آن سرگشته خارم در بیابان که هر بادی وزد پیشش دوانم

و جایی دیگر نوای شکوه و اعتراضش به گردون بلند است:

اگر دستم رسد بر چرخ گردون ازو پرسم که این چونست و آن چون
یکی را داده‌ای صد گونه نعمت یکی را قرص جو آلوده در خون

مضامین گوناگون دیگر نیز در نغمه‌های باباطاهر، دلنواز است:

هر ارن باغی که نخلش سر به در بی دماش باغبون خونین جگر بی
بباید کندنش از بیخ و از بن اگر بارش همه لعل و گهر بی

فلک در فکر آزارم چرایی کلم گرنیستی خارم چرایی؟
تو که باری ز دوشم بر نداری میان بنار سر بارم چرایی؟

یکی برزیکری نالون در این دشت به چشم خونفشان آلاله می‌کشت
همی کشت و همی گفت: ای دریغما که باید کشتن و هشتن در این دشت

و بالاخره آنچه شعر باباطاهر را این چنین دلایز و دلنشین ساخته آنست که هیچ آداب و ترتیبی نجسته و هر چه دل تنگش خواسته، گفته است.

خوشا آنون که هر از پر ندانند نه حرفی وانویسند نه بخوانند
چو مجنون رو نهند اندر بیابان درین کوهها رَوَن آمون چرانند

موکه چون اشترم قانع به خارم خورد کم خار و خرواری به بارم
ازین طبع قلیسل و بار سنگین هنوز از روی مالک شرمسارم

غم عشق تو کی در هر سر آید همایی کی به هر بوم و بر آید
ز عشقت سر فرازان کام یابند که خور اول به کهساران بر آید

ز کشت خاطرم جز غم نروید ز باغم جز گل ماتم نروید
ز صحرای دل بی حاصل من گیاه نا امید هم نروید
می گوید در هر هزار سال یک مرد حق عالی مقدار یا به قول باباطاهر 'الف قد' ظهور می کند و باباطاهر می گوید که آن کس منم:

من آن بحرّم که در ظرف آمد ستم چو نقطه بر سر حرف آمد ستم
به هر الفی، الف قدمی بر آید الف قدم که در الف آمد ستم